

## گزارشی از زندان کمیته مرکزی مشهد

۲۵ روز در این سلولهای تصور نگهداری میکنند. (شیخ علی تهرانی هم پس از یک ماه ونیم هنوز در این سلولهاست) بدون اینکه حتی قرار بازداشت را، به رویت زندانی برسانند و یا اتهام آنها را مشخص کنند.

زندان، فاقد محوطه‌ی هواخوری است. در نتیجه زندانیان سیاسی حتی از هواخوری روزانه نیز محرومند. در داخل راهرو دو بلندگونیصب شده است که از آنها اخبار و برنامه‌ی رادیو پخش میشود. زندانیان با بلند کردن صدای رادیو که ۲۴ ساعت مشغول پخش لاطا شلات است، سعی در خراب کردن روحیه‌ی مبارزین دارند.

دو پست نگهبان پاس میدهند، که هر پست شامل چهار نفر است. از این تعداد ۲ نفر مسئول گرفتن عکس و یادداشت مشخصات، و ۲ نفر دیگر مسئول دادن غذا و باز کردن در سلولها و غیره هستند.

مسئولین پست دو نفر به اسامی محمدی و مرادی هستند. دو نفر دیگر محصل و در حدود ۱۶ ساله‌اند. یکی از آنها شبق دری نام دارد که زندانیان او را چغندری مینامند. وی برادرزاده یک خرده‌بورژوا است که مخازنه‌ی پلاستیک فروشی اش چندین قبل توسط انقلابیون به آتش کشیده شد و سفارش فرو ریخت. سرپرست کمیته نیز صفاریان نام دارد. وی شخصی زبان باز است و شدیداً از ترور شدن میترسد. یکی از بازجوهای کمیته شخصی معمم بنام موسوی است که البته بهنگام بازجویی لباس آخوندی را از تن در میآورد! او در زمان شاه چند ماهی بازداشت بوده و از جمله کسانیست که اظهار ندامت کرده و به جسرگهی سپاس گویان شاه پیوسته بود.

از لحاظ دیده‌بانی و پاسداران محافظ زندان، باید گفت که از قسمت تازه‌ساز، یک پاسدار مسلح نگهبانی میکند که دارای کیوسکی دم در است. درب اصلی کمیته رو بروی دارایی بسته است و چند پاسدار سرمایه‌درمقابل آن نگهبانی میدهند. علاوه بر این، بسالای سقف‌گنبدی شکل کمیته، یک فدهوایی نصب شده و یک پاسدار مسلح نیز در آنجا قرار گرفته است. در کنار درب داخل کوچه‌ی بن بست سابق سینما کریستال، یک پاسدار نگهبانی میدهد. ماشینهای کمیته، انقلابیون دستگیر شده، مسئولین و کارمندان کمیته، همگی از این در رفت و آمد میکنند.



در مدت نزدیک به ۲۴ ساعتی که من در یکی از سلولها بسر میبردم، در اکثر سلولها سه نفر

همانطور که در شماره‌ی ۹۸ گفته شد، یکی از هواداران سازمان در تاریخ ۶۰/۵/۱۵ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت موفق به فرار از زندان کمیته‌ی مرکزی مشهد شد و به‌این ترتیب ضربه‌ی دیگر بر پاسداران سرمایه وارد آورد. وی گزارشی مضمونی از اوضاع زندان و موفقیت آن تهیه کرده است که آنرا برای درج در رهاگی تنظیم کرده‌ایم.



ساختمان حزب رستاخیز در خیابان جم مشهد بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ به کمیته‌ی مرکزی ارتجاع در مشهد تبدیل گشته و در اطقهای از آن زندانیان کمونیست و سایر انقلابیون نگهداری میشوند. این ساختمان در محاصره‌ی سایر ارگانها ضد انقلاب مثل دفتر تبلیغات سپاه پاسداران، باشگاه افسران لشکر ۲۷ مشهد و اداراتی مثل پست مرکزی مشهد، شعبه‌ی بانک مرکزی صادراته شعبه‌ی مرکزی بانک ملی است که همگی دارای نگهبان مسلح هستند. در ابتدای خیابان چشم نیز کمیته‌ی گشت شبانه‌ی پاسداران قرار دارد. مدتی است که در قسمتی از باشگاه افسران لشکر ۲۷ مشهد نیز ساختن سلولهای انفرادی آغاز شده است و تا این تاریخ سه ردیف سلول انفرادی شکل نعل اسب ساخته شده که هر ردیف شامل ۱۵ الی ۱۵ سلول انفرادی میگردد. ساختمان سلول سه سبک سلولهای انفرادی رژیم شاهنشاهی (کمیته‌ی ضد خرابکاری مشترک تهران) است و به اندازه‌ی ۲x۱/۵ متر و ارتفاع ۳/۵ متر. با این تفاوت که درب سلولهای "کمیته‌ی ضد خرابکاری" موراخ کوچکی برای روشن کردن سیگار داشت.

داخل هر سلول یک تختخواب سه طبقه از جروفیل و نشی قرار دارد، که قابل جابجا کردن نیست. طبقات تخت از چوب است و روی هر چوب یک پتوی کشیف سربازی جهت تشک و یک پتوی کشیف جهت روانداز قرار داده شده است. سلولها از تیر آهن و سیمان ساخته شده‌اند و بسیار آریک (چراغ داخل سلول نیست) و نمناک هستند. وی دیوار سلولها شمارهای مرگ بر ارتجاع، بنده باد سوسیالیسم و غیره به چشم میخورد. در بین زندان هنوز حمام وجود ندارد و فقط یک منضوبی و یک توالت برای هر ۱۵ الی ۱۵ سلول وجود دارد. که توالت هم جنب سلولها ساخته شده است.

طبق قوانین ارتجاعی دادگاههای صدامت انقلاب بین سلولها باید برای بازداشت موفق بکار روند و هر زندانی فقط ۲۴ ساعت در آنها بسر برد. ولی در عمل کمونیستها و سایر مبارزین را بیش از

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

### شرکت اجباری...

بیشتر هم، غیر از ارتش بیست میلیونی یک سازمان اطلاعاتی جاسوسی ۳۶ میلیونی دایر است که کار هر واحدش، یعنی یک خانه، جاسوسی دوسه خانگی همسایه است، آخر از قدیم برای جاسوسهای مکتبی آمده است الجار بعدالدار (اول همسایه بعد خانه)....

بله، اینها و هزاران هزار سطر نظیر این سطور مزخرف و چرند تراوشات مغز یک شوخ چشم بیگانه نیست، بلکه شمایلی است از چهارچوبی تا بنایک جمهوری اسلامی که باید به جهان صادر شود تا مورد خشم و انزجار توده های مستعدیده قرار گیرد، باید مستضعفان جهان "بفهمند که اینها ادعاهای دوونیم سالی سردمداران جمهوری اسلامی - از خمینی، بازرگان گرفته تا بنی صدر و بهشتی و رجایی - بوده و هنوز هم بخشاهست. این تحفدهای رژیم اسلامی به اضافه ی سه فصل از کتاب تحریرالوسیله ی خمینی، مضمون ارتجاعی و عوامفریبانه ی تبلیغات صدا و سیما ی اسلامی و روزی نامه های ورشکسته ی آخوندی است.

اما آیا تبلیغات دروغین توانست هیتلرها و فرانکوها و محمدرضاها را از مرگ حتمی برهانند؟ آیا کشتار ضدانقلابی چهارهزار نفر در روز ۱۷ شهریور توانست حرکت توده ها را متوقف کند؟ آیا اعدای دست جمعی انقلابیون در زندانهای شاه توانست رژیم ستمشاهی را بر سرپا نگهدارد؟ آیا اجتماع اجباری صدها هزار کارگر در روز اول ماه مه در حضور شاه کارگرکش نشانه ی روابط حسنه ی کارگران با شاه با فوق طبقات بود؟ راستی که فاشیستهای تبهکار و از آن جمله مکتبیون حاکم هرگز قادر نیستند که از تاریخ و توده های تاریخساز بیاموزند. آنها مثل همه ی طبقات محکوم تاریخ باید تابودی خود را توام با افتضاحی عظیم معرکه گردانی کنند، خانه گردی کنند، حکومت نظامی راه بیندازند، دولت آشتی ملی و دولت نظامی به سر کار آورند و بالاخره در برابر حکومت انقلابی توده ها به درک واصل شوند. در این میان حاکمین مرتجع اسلامی که برای تحکیم و تثبیت رژیم سرمایه داری خویش دوام و نیم به سرکوب حرکت های انقلابی توده های کارگر و زحمتکش پرداخته اند، اینک در روز "تشییع جازای رئیس جمهور عزیر و نخست وزیر محبوب" در دمام مرگ خویش، کارگران طاهرا مهورشان را به سردی و خاموشی به میدان میکشاند تا حامی حویششان جلوه دهند، غافل از اینکه آموزش انقلابی توده های کارگر حرکت آنها را در جهت مرگ روابط سرمایه دارانه و زورگویان در هر شکل و رنگش و ایجاد نظام سوسیالیستی هدایت خراهد کرد و این همان نکته ی پنهانی است که هیچیک از رژیمهای سرنگون شده و در حال سرنگونی به آن پی نبرده و نخواهند برد. سردمداران رژیم اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و هرگز نخواهند توانست در سکوت موقوف کارگرانی که در حمایت از خویش به خیابان کشاده اند زمزمه ی ناسودی ارتجاع و امپریالیسم و فریاددهی برقراری سوسیالیسم و آزادی را بشنوند و پیوند کارخانه ها و بنیها و تفنگها را قبل از وقوع و یا حتی در حین وقوع ببینند.

زندانی بودند. تعداد زیادی از زندانیان، هواداران مجاهدین بودند. سایر زندانیان عبارت بودند از:

- ۱- یک توده ای که علت بازداشتش معلوم نشد؛
- ۲- یک اکثریتی بنام حسین صادقی خسرویه که به خاطر خواهرش (صفا صادقی خسرویه) از هواداران مجاهدین و محکوم به ۵ سال زندان و شوهر خواهرش مصباح (یحیی نصر آبادی) که چندی پیش در مشهد تیرباران شد، دستگیر شده بود، و از خود وی گویا کاری سر نزده بود؛
- ۳- یک کارمند که همسر و فرزند داشت و متهم به پرتاب کوکتل مولوتف بود و در خیابان دستگیر شده بود.

اکثر زندانیان در حمله به خانه هایشان توسط کمیته و یا در خیابان توسط گشتی های سپاه و موتورسواران "بسیج" دستگیر شده بودند. روحیه ی توده ای و اکثریتی واقعا پایین و ضعیف کننده بود. در مواقعی که دربار میشد، زندانیان ظهیرغم ممنوعیت تجمع کرده و به صحبت و رد و بدل اخبار و راهنمایی یکدیگر میپرداختند؛ ولی توده ای و اکثریتی فوراً میگفتند: بروید، جمع نشوید، در طولها را می بندند. این خائیس ضدانقلابی برای یک لحظه هواخوری و تشیان دادن در روزگی خود، سعی داشتند مارتین را از مبادای اخبار و غیره باز دارند. وضعیت حسین صادقی بخصوص اسفبار بود. در مواقعی که در سلول بسته میشد، وی بطور مداوم آه و ناله میکرد و در مواقع دیگر نیز مدام با مأمورین به شوخی میپرداخت و دائما به آنها التماس میکرد. او مرتباً به نیروهای کمونیست و مجاهدین فحش و ناسزا میداد و از مسئولین کمیته درخواست میکرد به وی اجازه دهند با هواداران مجاهدین صحبت کند و آنها را به "راه راست" هدایت کنند!! یکبار از آنجایی که بازجوی وی را بشوخی بیگاری خوانده و تهدید به اعدام کرده نزدیک بود از ترس سگته کند بحدی که موسوی چانی به وی گفته بود: چرا ترسیدی؟ کمی استقامت داشته باش. شوخی کردم!! او مرتباً در انتظار نا مه از طرف "اکثریت" بود که منجر به آزادیش گردد.

بر خلاف این نقاله ها روحیه ی بقیه ی زندان میان خوب و در سطح بالایی بود، و با استقامت و بیگیری سعی میکردند دزخیان زندانبان را وادار به باز کردن در سلولها کنند. هواداران مجاهدین از روحیه ی خوبی برخوردار بودند، ورزش میکردند، به یکدیگر و به دیگران روحیه میدادند، با یکدیگر مطالبه ی مشترک میکردند و نماز جماعت میخواندند. یکی از هواداران مجاهدین نیز مرا در امر فرار کمک کرد و به این ترتیب من پنج شبه شب ۱۵ مرداد ۶۰ بیست و چهار ساعت پس از بازداشت به صف مبارزین بازگشتم.

